

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۴۸ - ۲۲۵

تحولات ساختاری و تطورات اعتقادی مذهب تشیع در دوره صفویه

تورج قدیمی^۱
منیره کاظمی راشد^۲
معصومه قره داغی^۳
منیژه صدری^۴

چکیده

صفویان پس از دوره فترت در ایران دولتی متمرکز تشکیل دادند و با تقویت هویت ملی ایرانیان و استفاده از عنصر هویت بخش دین، تحولاتی اساسی در ساختار حکومت و جامعه ایجاد کردند. رسمی کردن مذهب تشیع امامیه، مهم ترین اقدام حکومت صفویه در شروع کار بود که موجب تحول اساسی در ارزش ها و هنجارهای جامعه ایران شد. محور اصلی پژوهش، بررسی تحولات ساختاری و تطورات اعتقادی مذهب تشیع در دوره صفویه می باشد.

با توجه به تاریخی بودن موضوع، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. این مقاله با استناد به منابع اصلی و عقاید متفاوت پژوهشگران معاصر در صدد پاسخ گویی به مسایل فوق با روش بر آمده ایم. در نتیجه در می یابیم مذهب تشیع، یکی از عناصر مهم در وحدت ایرانیان در دوره صفوی بود که ساختار اندیشه ای صفویان را تشکیل می داد..

واژگان کلیدی

تشیع، صفویه، طریقت، مذهب، ساختار.

۱. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

Email: toraj_gadimi@yahoo.com

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: kazemirashed@yahoo.com

۳. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

Email: masomehgaradaghi90@yahoo.com

۴. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

Email: msadri@iaushab.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۸/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۴

طرح مسأله

تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن دهم ه. ق از رویدادهای مهم تاریخ تشیع ایران است. شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین (دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلیعه این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اول تاسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد. ایران در آن هنگام به صورت ملوک الطوائفی اداره می شد و هر بخشی را امیر، وزیر خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا فرمانروایی می کرد. (جعفریان، ۱۳۸۷، ۲۸) هر چند که رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران با نام سلسله صفویان پیوند خورده است، اما تشیع این خاندان به ویژه جد بزرگ آنان شیخ صفی الدین مورد بحث و قابل تامل می باشد. (افشار، ۱۳۸۰، ۵۷)

مذهب تشیع، یکی از عناصر مهم در وحدت ایرانیان در دوره صفوی بود که ساختار اندیشه ای صفویان را تشکیل می داد؛ اما چگونگی روی آوردن صفویان در دوران فعالیت‌های صوفیانه به مذهب تشیع؛ به درستی روشن نیست و فقدان منابع و اسناد کافی سبب شده است پژوهشگران نتوانند در حل این معما گام مؤثری بردارند. آنچه در این خصوص بیان شده، چیزی جز حدس و گمان نبوده است؛ اما در ورا ی این موضوع، پیوند خوردن طریقت صفویان با آرمانهای غالبانه شیعی، تأثیر بسزایی در روی آوردن آن طریقت به یک جنبش فراگیر سیاسی مذهبی داشته است. این باورهای غالبانه، هر چند هیچ سنخیتی با مذهب حقیقی شیعه نداشت، چنان پویا و محرک بود که مرشدان طریقت را از شیخ جنید به بعد به تکاپوی واداشت که مهمترین ثمره آن تشکیل دولت در آغاز سده دهم هجری بود؛ (افندی و همکاران، ۱۳۷۳، ۱۲)

چنین اندیشه ای پس از آنکه تسلط صفویان را بر قدرت سیاسی در جامعه ایران محقق ساخت، به عنوان مذهب مورد دفاع حکومت رسمیت نیافت؛ بلکه به اعتقاد همه وقایع نویسان، مذهب تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی اعلام شد، و از آن پس، هر یک از شاهان صفوی در گسترش و تقویت آن، به تلاش‌های فراگیری روی آوردند. (بیانی، ۱۳۷۹، ۶۳)

کارکرد دینی و مذهبی، مهمترین وظایف دولت صفوی را تشکیل می داد. آنان

جدای از تکاپوهای جدی در حمایت از قوانین شریعت و برقراری مناسبات نزدیک با عالمان دین، ترویج آیین ها و شعایر مذهبی را که نزد شیعه احترام و قداست خاصی داشت بخش دیگری از وظایف دینی خود قرار دادند. ترویج سنت تبرا، مراسم سوگواری شهادت امامان شیعه، به ویژه حضرت علی و امام حسین، برگزاری شکوهمندانۀ اعیان مذهبی همانند عید قربان، غدیر و فطر، مولودی حضرات ائمه، تعبیر مذهبی از عید باستانی نوروز، مسجد و مدرسه سازی، و گسترش موقوفات، مهمترین جلوه ها و شعایری بودند که صفویان با شناخت و تصویری آگاهانه، در تبلیغ و ترویج آنها کوشیدند، و بدین شیوه، ضمن آنکه هویتی دین یارانه و معنوی از خود ارائه ساختند، موجبات تحکیم هویت سیاسی ایران عهد صفوی را نیز فراهم آوردند. تردیدی نیست که این روند به فراین شکل گیری و تکامل مذهب ملی در جامعه ایرانی بسیار کمک کرد.^۱

بعد از دولت صفوی تشیع به عنوان یک مذهب رسمی در چارچوب یک نظام سیاسی مورد قبول در جهان مطرح شد و با استمرار حکومت های مختلف مثل زندیه، افشاریه، قاجاریه و ... که همگی تشیع را به عنوان یک اصل مسلم و حیاتی برای قدرت خود می دیدند همراه به عنوان یک نظام سیاسی مطرح بوده و تاکنون حضور جدی در جهان داشته است. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۱، ۲۵)

فرضیه تحقیق

در بررسی منابع تاریخ نگاری سنتی و تحقیقات جدید در رابطه با نسب و تبار شیوخ و رهبران طریقت صفوی تا هنگام رهبری جنید و حیدر نشانی از تشیع در این خاندان به صراحت مشاهده و ملاحظه نمی - شود.

با آغاز رهبری جنید و حیدر، تشیع، آن هم به صورت غالی؛ عقیده غالب مریدان صفوی و راهنمای مبارزه این خاندان در رسیدن به قدرت سیاسی - اجتماعی می گردد. حرکت مذکور جنید و حیدر در دوره های بعد هاله ای از ابهام در رابطه با تبارشناسی

۱ تارونیه، ژان، سفرنامه تارونیه ترجمه ابوتراب نوری تجدید نظر کلی تصحیح حمید شیرانی، چاپ سوم اصفهان، تأیید ۲۷۳۷.

صفویان میان صفویه پژوهان معاصر ایجاد می نماید.

روش گردآوری داده ها، کتابخانه ای است. با توجه به تاریخی بودن تحقیق و اینکه از نظر زمانی دوره صدر اسلام را شامل می شود. گردآوری اطلاعات با مراجعه به منابع دسته اول، منابع دست دوم و بهره گیری از پژوهش های نوین صور خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

بررسی تبارشناسی و سیادت پیش از سلطنت خاندان صفوی با کمبود منابع اصلی و مستند روبروست. تنها منبع اصلی سیادت صفویان پیش از دست یابی این خاندان به حکومت؛ صفوه الصفا تالیف توکلی ابن بزاز اثر برحسته از قرن هشتم هجری قمری که چند سال پس از رحلت شیخ صفی الدین به دستور فرزند و جانشین وی شیخ صدرالدین نگاشته شده و در عهد شاه تهماسب یکم به امر این پادشاه شیخ حسین کاتب اردبیلی از روی نوشته ابن بزاز نسخه ای جدید تنظیم کرد. این منبع با اندک تفاوت هایی به عنوان سند تبارشناسی مورخان بعدی عهد صفویان مورد استناد قرار گرفت. در میان پژوهشگران معاصر عقاید و نتایج متفاوتی در رابطه با سیادت و تبارشناسی صفویان وجود دارد که چند مورد از این منابع و مقالات در زیر آورده می شود:

- سیوری، راجر، براون، ادوارد، شیبی، کامل مصطفی، درخشان، مهدی و محیط طباطبایی، محمد.

از آنجا که هدف اصلی این تحقیق ریشه یابی تشیع در خاندان صفوی پیش از دست یافتن بر حکومت می - باشد، بنابراین، با اجتناب از حاشیه پردازی، به بررسی این مهم از چند جنبه پرداخته می شود:

چهار چوب نظری تحقیق

یکی از موضوعات مهم در تاریخ صفویان بررسی تبار و گرایش مذهبی این خاندان به مذهب تشیع، پیش از تشکیل دولت صفویه است. این موضوع را می توان اصلی ترین مسئله این تحقیق در بررسی تطبیقی تاریخ شیوخ صفویه، در کنار بررسی خاستگاه و پیشینه آن ها به شمار آورد. گرایش خاندان صفوی به مذهب تشیع را می توان ادامه گرایش غالب مذهبی در روزگار ایلخانان و بعد از آن دانست. گرایش

صفویان به تشیع تا پیش از تشکیل دولت و رسمیت یافتن مذهب تشیع به عنوان ایدئولوژی جدید حاکمیت، متأثر از شرایط مذهبی جامعه بود. نکته مهم در این جریان گسترش روز افزون جریان تشیع می باشد که شیوخ طریقت اردبیل نیز بخشی از این جریان را تشکیل می دادند. لذا گرایش آنها به تشیع تابعی از جریان های سیاسی- مذهبی ایران آن زمان محسوب می شد.

در بررسی تبارشناسی صفویان در منابع تاریخ نگاری، به این نکته مهم می توان پی برد که، گرایش شیوخ و طرفداران طریقت صفوی به مذهب تشیع، یک حرکت تدریجی بود که تحت شرایط خاص جامعه ایران در قرون منتهی به اقدام اسماعیل در ۹۰۷ ه.ق. یعنی رسمیت دادن به این مذهب منتهی شد. آنچه اتفاق افتاد، حرکتی دور از ذهن نبود، حرکتی با زمینه های طولانی و قابل پیش بینی؛ لذا صفویه و آنچه انجام دادند، خود معلول بودند، معلول نهضت تشیع ایرانیان که از دوره ایلخانان مغول در حال رونق و شتاب بخشیدن به خود بود.

هدف نهایی این پژوهش تشریح مطالب ذکر شده با بررسی منابع اصلی و پژوهش های معاصر، جهت رفع ابهامات و پرسش هایی است که در رابطه با تبارشناسی و مذهب صفویان میان محققان و صفویه پژوهان به مرور ایام شکل گرفته است.

متغیر مستقل این تحقیق مذهب در دوران صفوی و متغیر وابسته آن بررسی منابع سنتی و تحقیقات جدید در این رابطه می باشد. از آنجا که هدف اصلی این بررسی ریشه یابی تشیع در خاندان صفوی پیش از دست یافتن بر حکومت می باشد، بنابراین، با اجتناب از حاشیه پردازی، به بررسی این مهم از چند جنبه پرداخته می شود:

ادعای سیادت صفویان

ادعای سیادت از سوی رهبران طریقت صفوی، از جمله دستاویزهای معنوی و مشروعیت بخشی بود که آنان در جهت تحقق اهداف دنیوی و سیاسی خویش از آن بهره بردند. در واقع، اهمیت و نقش این ادعا در مشروعیت بخشیدن به پایه های اقتدار صفویان، باعث شد تا آنها نه تنها در دوره تدارک، بلکه پس از استقرارشان بر مسندسلطنت ایران نیز هم چنان بر آن پای فشرده، برای زدودن هر گونه ابهام و شبهه ای در این زمینه، از هیچ

کوششی فروگذاری نکنند.

از قرن هفتم هجری به بعد تهاجم مغول، فروپاشی خلافت بغداد، احساس خطر از سلطه مغولها بر جهان اسلام، گرایش عمومی به احیای وحدت اسلامی و بازگشت به اسلام اصیل، زمینه را برای رشد روند علوی گرایی، احترام و علاقه مندی مردم به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را فراهم کرد. پس می توان گفت که پس از سلطه مغولها بر ایران گرایش های علوی، طریقت صفویان را نیز تحت تاثیر خود قرارداد. (رحیم لو، همان، ۱۳۷۰: ۲۲۲)

دکتر زرین کوب در رابطه با مذهب شیخ صفی الدین و نوادگان وی می گوید که از همان زمان شیخ صفی، به دلیل افزایش گرایشهای شیعی در آذربایجان و دیگر مناطق، شمار قابل ملاحظه ای از عناصر شیعی یا فرقه ای با گرایش شیعی در جرگه مریدان طریقت اردبیل درآمدند و همین سابقه باعث پیدایش عقاید شیعی در میان نوادگان وی، به ویژه در زمان خواجه علی شد. (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۱)

پس از شیخ صفی، فرزندش شیخ صدرا لدین موسی رهبری طریقت صفویه را بر عهده گرفت. در مورد گرایشهای مذهبی وی، جز ادعای سیادت از جانب او اطلاع دیگری در دست نیست. با این حال، همین امر باعث شده است تا برخی گرایش به تشیع، آن هم تشیع دوازده امامی در طریقت صفویه را از اقدامات همین شیخ صدرا لدین بدانند. (پیگولوسگایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۱)

نخستین منبعی که ادعای سیادت خاندان صفوی در آن مطرح شده، کتاب صفوه الصفا اثر درویش توکل ابن بزاز اردبیلی از مریدان شیخ صدرالدین است که به اشاره وی، آن را در سال ۷۵۹ ه. ق. نگاشته است. بر اساس گزارش موجود در صفوه الصفا روزی شیخ صدرالدین ادعا نمود که از پدرش شیخ صفی الدین شنیده که «در نسب ما سیادت هست»، ولی نپرسیده که «علوی یا شریف و هم چنان مشتبه بماند. (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۷۰ - ۷۱)

این ادعای شیخ صدرالدین را باید نخستین گام در طرح سیادت صفویان دانست. پس از چندی، گام دوم نیز توسط یکی از مریدان شیخ صدرالدین برداشته شد؛ بدین ترتیب که

وی مدعی شد در سفری که همراه شیخ صفی‌الدین به تبریز نموده، از وی سوال کرده که آیا «شیخ سید است و علوی؟» و شیخ نیز به او پاسخ داد: بلی، سیدم". با چنین ادعایی سید و علوی بودن شیخ صفی‌الدین مطرح شد، لکن هنوز مشخص نبود که او سید حسنی است یا حسینی که این مشکل نیز توسط همان شخص که اکنون به روزگار شیخ صدرالدین، پیر جهان دیده‌ای بود، حل گردید؛ بدین ترتیب که وی این بار مدعی شد که شیخ صفی‌الدین را در خواب دیده و شیخ به او گفته: "سید! چرا به فرزند من، صدرالدین، نگفتی که حسینی‌ام؟" (ابن بزاز، همان، ۱۳۷۳: ۷۰-۷۱)

در نتیجه این مقدمه‌چینی‌ها، ادعای سیادت صفویان که نخستین بار از سوی شیخ صدرالدین مطرح شده بود تثبیت یافت و از آن پس، دودمان صفوی اگر تا آن زمان سید نبودند، خود را سید معرفی کردند، و اگر هم به صورت ناشناخته سید بودند، آشکارا آن را اعلام نمودند. بعد از شیخ صدرالدین نیز دیگر مشایخ طریقت صفوی بر نسبت سیادت خویش پای فشرده، در صدد تثبیت هرچه بیشتر آن برآمدند، چنان که در زمان خواجه علی یا پسرش شیخ ابراهیم، شجره‌نامه‌ای برای خود ترتیب داده و از آن طریق، نسب سیادت خویش را به امام موسی کاظم "علیه‌السلام" ارتباط دادند. (کسروی، ۱۳۵۵: ۳۱)

برخی صاحب نظران نیز بر این باورند که تحول عقیدتی در طریقت صفوی و رویکرد رهبران آن به تشیع، از زمان خواجه علی صورت گرفته است. در کتاب ایران عصر صفوی راجر سیوری آمده است: تحت رهبری خواجه علی تعالیم نیمه مخفی طریقت صفویه آشکارا ماهیت شیعی گرفت. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۲)

ادوارد براون نیز در جلد چهار تاریخ ادبیات ایران می نویسد:

خواجه علی نخستین فرد از مشایخ طریقت صفوی بوده که عقیده خویش را به مذهب شیعه آشکار ساخته و نسبت به این مذهب از خود تعصب نشان می داده است. (ادوارد براون، جلد ۴، ۱۳۱۶: ۵۲)

در دوره رهبری ابراهیم فرزند خواجه علی گسترش روز افزون طریقت صفوی در میان ترکمانان شیعه مذهب آسیای صغیر و شام و همچنین پیوستن تعداد زیادی از هواداران شیخ بدرالدین سماونه (متوفای ۸۱۹ ه.ق.) به جمع مریدان خاندان صفوی پس از سرکوب

قیام وی، ویژگی‌های مذهبی طریقت اردبیل را تحت تاثیر خود قرار داده و گرایش به تشیع را در میان رهبران و هواداران تسریع کرده است. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۶۷)

با شروع رهبری جنید بر صوفیان و مریدان صفویه، این طریقت وارد مرحله ای با تحول اساسی شد و به یک جنبش کامل سیاسی - مذهبی تبدیل شد.

در این مرحله رهبران طریقت صفوی که از یک سو، میراث دار برخی عقاید تندجنبش‌های شیعی - صوفی ایران و آناتولی بودند و از سوی دیگر نیز با استقبال روز افزون شیعیان آسیای صغیر روبه رو بودند، تلاش کردند تا با ایجاد سلسله تغییراتی در مبانی عقیدتی و تعالیم طریقتی خویش، هواداران بیشتری را گرد خود جمع کرده و جنبش سیاسی - مذهبی را که هدف آن کسب قدرت سیاسی و برهم زدن وضع موجود بود، پایه ریزی کنند. اغلب صاحب نظران بر این باورند که گرایش آشکار و محسوس طریقت صفوی به تشیع از همین زمان بوده است. (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۴)

شیخ حیدر فرزند شیخ جنید ده سال نخستین عمرش را در آمد یعنی دیار بکر و احتمالاً بدون هیچ گونه آموزش مذهبی یا دست کم آموزش شیعی، سپری کرد. پس از اقامت در اردبیل نفوذ پیروان جنید از نظر عقیدتی بر حیدر زمانی که در اردبیل اقامت داشت، چنانکه رویمر خاطر نشان کرده است، دلیل خوبی برسوق یافتن حیدر به سمت مذهب تشیع می باشد. (رویمر، همان، ۱۳۸۰: ۲۶)

روزبهان خنجی در پیروی از اعتقادات مذهبی خویش گزارش داده است که مریدان شیخ جنید پس از مرگ وی در اطراف حیدر جمع شده و او را «ابن الله» خواندند و در جای دیگر نیز تصریح کرده است که:

"جمعی از مردم روم، طالش و سیاه کوه در رکاب او جمع شده و او را معبود خویش میدانستند و از وظایف و عبادات اعراض کرده، جنابش را قبله و مسجد خود می شناختند...." (خنجی، بی تا، ۲۷۲-۲۷۴)

دکتر نوایی معتقد است که توجه ویژه شیخ جنید و جانشینان وی به آناتولی و تمرکز تبلیغات آنها در این منطقه در شرایطی که مراکز و شهرهای شیعه نشینی چون قم، کاشان و سبزوار نیز در ایران وجود داشته است، خود بیانگر نوعی سنخیت مذهبی و عقیدتی در میان

ترکمانان آناتولی و رهبران طریقت صفوی است.

همچنین نوایی معتقد است که کلاه سرخ رنگ دوازده ترکی که حیدر برای مریدان خود طرح ریخت قبل از آن توسط بکتاشیه استعمال می شده است. (نوایی، ۱۳۵۲: ۴۲۴) دکتر نوایی اعتقاد دارد که رویکرد تعصب آمیز صفویان به تشیع از زمان حیدر صورت گرفته است. نوایی در این باره می نویسد:

در دوران اوست که تغییر عمده دیگری در اندیشه بازماندگان شیخ صفی ظاهر گردیده و آن، تمایل مفرط به طرف شیعه است. تشیعی که بعدها به حق، تشیع صفوی نام گرفت و از تشیع علوی و راستین که نمودار سنت پیامبر اکرم (ص) و علی ابن ابیطالب (ع) است، باید جدا گردد. (نوایی، ۱۳۶۴: ۱۴۴)

روند تحول عقیدتی طریقت صفوی و رویکرد آشکار آن به مذهب شیعه با گرایش آشکار و تعصب آمیز شاه اسماعیل به تشیع، به اوج خود رسید و طریقت صفویه به صورت کاملاً شیعی و ضد سنی در آمد. اسماعیل یک

ساله بود که پدرش حیدر را از دست داد. (خواند میر، ۱۳۳۳: ۴۲۸)

آشنایی اسماعیل با اصول تشیع به یقین از جانب پدرش صورت نگرفته است. با توجه به کم سن و سالی اسماعیل که هنگام فرارش به گیلان حدود شش سال داشته است، تاثیر پذیری وی از مادر و همچنین از برادرانش که آنها نیز سن و سال زیادی نداشتند، چندان منطقی به نظر نمی رسد. بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که:

نخست، صوفیان هفت گانه یا همان اهل اختصاص که وظیفه سرپرستی و مراقبت از اسماعیل به آنها واگذار شده بود، در طول سالهای زندگی اسماعیل در لاهیجان همواره از مریدان و مشاوران او بودند و گفته می شود که آنها از شیعیان افراطی و معتقد به حلول ذات خداوندی در وجود انسان بودند، و اغلب نیز از ترکمانان آناتولی بوده و در شکل گیری شخصیت اسماعیل و پیدایش عقاید افراطی در وجود اسماعیل نقش اساسی ایفا کردند. (پارسا دوست، ۱۳۵۷: ۲۴۹)

احتمال دوم تاثیر پذیری اسماعیل از محیط شیعی لاهیجان و علمای شیعه مذهب آن دیار است. وی بیش از شش سال از دوران نوجوانی خویش را در محیط شیعی لاهیجان و

تحت سرپرستی و تعلیم کار کیا میرزا - علی و شمس الدین لاهیجی، یکی از علمای شیعه سپری کرد. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۵-۲۶). این امر علاوه بر آن که موجب رشد و تکوین عقاید شیعی در وجود اسماعیل شد، جنبه صوفیانه، شخصیت او را تحت تاثیر قرار داد. (رویمر، همان، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸) به هر حال، کار کیا میرزا علی که خود را از اعقاب علی (ع) می دانست، با گماردن مولانا شمس - الدین لاهیجی به امر تعلیم و تربیت اسماعیل، نقش موثری در تکوین و پرورش گرایشهای شیعی در وجود وی ایفا کرد.

به یقین نمی توان در مورد میزان تاثیر هر یک از این دو عامل، یعنی مشاوران قزلباش و علمای شیعه مذهب گیلان در شکل گیری و رشد احساسات افراطی شیعه در وجود اسماعیل اظهار نظر کرد. اگر اظهار نظرهای صاحب نظران در مورد ادعاهای شاه اسماعیل نظیر الوهیت از سوی او را بپذیریم، در آن صورت ناچار بایستی سهم بیشتری برای تاثیرات القاءات مشاوران قزلباش شاه اسماعیل که گفته میشود از افراطیون شیعه بودند، قائل شد. به خصوص که برخی از صاحب نظران بر این باورند، عقایدی که شاه اسماعیل هنگام رسیدن به قدرت، بر آن پافشاری می کرد با عقاید فقهی شیعی سازگاری چندانی نداشت. (رویمر، ایران در راه عصر جدید، ۱۳۸۰: ۴۳۴ - ۴۳۷)

برخی دیگر بر این نکته اصرار دارند که عقاید اسماعیل متأثر از باورها و تعالیم افراطی شیعه نظیر اهل حق، نصیریان و مشعشعیان بوده است. (شیبی، ۱۳۵۹: ۳۸۸) به هر حال فقدان آگاهی و اطلاع کافی در این زمینه مانع از اظهار نظر در باره میزان تاثیر و نقش هر یک از این دو عامل به چنین نتیجه ای منجر شده باشد.

با توجه به مطالب بالا، ادعای سیادت صفویان به اعتبار رابطه مرید و مرادی به آسانی از سوی هواداران آنها پذیرفته شد. و حتی از جانب برخی دشمنان آنها، نظیر سلطان خلیل الله حاکم شروان، بایزید دوم امپراطور عثمانی و سلطان یعقوب آق قویونلو، به نوعی مورد پذیرش قرار گرفت و در زمان ظهور شاه اسماعیل نیز به یکی از باورهای خدشه ناپذیر او و مریدانش تبدیل شد.

برای رسیدن به هدف و سؤال های تحقیق به بررسی چند مورد از نظرات موافقین و مخالفین سیادت صفویان در دوره پیش از سلطنت در منابع می پردازیم.

ساختار تشیع در خاندان صفوی

یکی دیگر از تکیه‌گاه‌ها و دستاویزهای معنوی که صفویان در مسیر حرکت خویش به سوی کسب قدرت سیاسی و سپس مشروعیت بخشیدن به قدرت از آن بهره بردند، تشیع بود. اگرچه خاندان صفوی دست کم از زمان شیخ جنیدبه بعد آشکارا تشیع خویش را اظهار کردند و پس از قرار گرفتن بر تخت سلطنت ایران از هیچ کوششی برای ترویج و تبلیغ آن فروگذار نکردند، لکن ادعای آن‌ها مبنی بر تشیع نیای بزرگ‌شان، شیخ‌صفی‌الدین نیز به اندازه نسب سیادت آن‌ها تردیدآمیز بوده است. به طور کلی گرایش مذهبی اجداد شیخ‌صفی‌الدین نیز همانند منشا و خاستگاه اولیه آن‌ها به دلیل فقدان اطلاعات لازم در این زمینه، هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. اگر چه برخی محققان با تاکید بر منشا‌گردی خاندان صفوی سعی در اثبات تسنن شیخ‌صفی و اجداد وی دارند، (ولیدی، ۱۳۷۴، ۱۳) لکن این نظریه به دو سبب، قابل تامل است: نخست، این که خود مقدمه‌ای که این نتیجه‌گیری بر اساس آن صورت گرفته هنوز در حد فرضیه است و به طور قطع به اثبات نرسیده است، دوم، این که گُرد بودن اجداد شیخ‌صفی تناقضی با علوی یا شیعه بودن آن‌ها ندارد. در مورد نخستین رهبران طریقت صفوی نیز اگر چه اطلاعات نسبتاً خوبی در دست است، لکن این اطلاعات آگاهی‌های چندانی در خصوص نوع گرایش مذهبی آنان به دست نمی‌دهند. با این حال با استفاده از همین اطلاعات محدود می‌توان به نتایج با اهمیتی در این زمینه دست یافت. (همان، ۲۹)

چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، ادعای صفویان در تشیع نیای بزرگ‌شان نیز هم‌چون ادعای سیادت آن‌ها همواره با تردیدهایی روبه‌رو بوده است. کسروی و برخی دیگر از صاحب‌نظران که در مسئله تشیع شیخ‌صفی‌الدین تردید داشته‌اند، دلایلی را برای اثبات این نظریه خویش ارائه داده که خلاصه آن به شرح زیر است:

احادیثی که در صفوة الصفا از زبان شیخ‌صفی نقل شده، همه از احادیث اهل تسنن بوده و از منابع حدیثی آن‌ها نقل شده است. (طباطبایی، ۱۳۵۴، ۷۲۱) برخی از احکام شرعی که شیخ‌صفی به آن‌ها پای‌بند بوده، از احکام مذهب شافعی بوده است، چنان‌که ابن‌بزاز در کتابش نقل کرده که «روزی دست مبارکش بدختر طفل خود باز افتاد، وضو بساخت»،

یا این که شیخ، «نظر به نامحرم و عورت خود را ناقص و ضو دانستی». (ابن بزاز، ۱۳۷۳، ۷۱)

طرح داستان تقیه در مورد شیخ صفی و فرزندش شیخ صدرالدین که از جانب میرابوالفتح، منقح و مصحح صفوةالصفاء مطرح شده، از دو جهت قابل تامل است: نخست، این که به روزگار شیخ صفی به دلیل سیاست عدم تعصب ایلخانان مغول نسبت به مذهبی خاص و سپس در نتیجه گرایش برخی از آنان به تشیع، لزومی به رعایت تقیه از جانب شیعیان نبود، دوم، این که طرح چنین ادعایی خود بیان گر آن است که «شیخ صفی و جانشینان او سنی گری از خود آشکار می گردانیده‌اند». (تبریزی، ۱۳۴۴، ۱۲۳)

هم چنین سلسله طریقت شیخ صفی که ابن بزاز در کتاب خود از آن یاد کرده، از سلسله‌های معروف اهل تسنن است و برخی از مشایخ آن از علمای مشهور مذهب شافعی بوده‌اند. (صفوی، ۱۳۸۰، ۱۰)

در نامه‌ای که عیدالله خان ازبک به سال ۹۳۶ق برای شاه طهماسب اول نوشته، به سنی بودن شیخ صفی اشاره کرده است. در این نامه خطاب به شاه طهماسب آمده است:

و پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده‌ایم که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده، و ما را حیرت عظیم دست می دهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی «علیه السلام» را تابعید نه روش پدر کلان را.

و بالاخره این که کامل مصطفی شیبی بااستناد به این که شیخ صفی در تفسیر برخی آیات و احادیث «موضع شیعیانه نگرفته» و به کتاب‌های شیعی نیز اشاره‌ای نکرده، بلکه از آثار سهروردی، غزالی و نجم‌الدین رازی نام برده است، نتیجه می گیرد که شیخ صفی به طور قطع شیعه نبوده است. (کسروی، ۱۳۵۵، ۳۲) با وجود این، برخی مورخان و صاحب نظران ضمن تایید تشیع شیخ صفی، وی را مروج «مذهب جعفری» در میان مریدانش قلمداد کرده‌اند. (رحیم زاده، ۱۳۵۵، ۲۱) در دوره پس از استیلای مغول، گرایش‌های علوی طریقت‌های صوفیانه را انباشته بود و طریقت اردبیل نمی توانست از آن برکنار بماند.

رویمر معتقد است که وضعیتی که در پی هجوم مغول در جهان اسلام به وجود آمد، ضمن آن که به کم رنگ شدن اختلافات مذهبی فرقه‌های اسلامی منجر گردید، باعث پیدایش نوعی اسلام عامیانه در جهان اسلام شد که از ویژگی‌های بارز آن می توان به

گسترش طریقت‌های صوفیانه، اعتقاد به معجزات و کرامات و تکریم و تقدیس علی «علیه‌السلام» اشاره کرد. اگرچه آگاهی چندانی در مورد عقاید و گرایش‌های مذهبی شیخ صدرالدین در دست نیست، لکن بی‌تردید، ادعای سیادت از جانب وی گامی اساسی در گرایش آشکار طریقت اردبیل به سمت تشیع و رویکرد مبالغه آمیز بعدی به مذهب شیعه بوده است. کسروی در این باره می‌نویسد :

سرچشمه شیعی گری همان دعوی سیادت بوده. پس از آن که به این دعوت پیشرفت داده‌اند، به شیعی گری هم گراییده‌اند، زیرا میانه سیدی و شیعی بودن همبستگی هست و سید سنی کمتر توان پیدا کرد. (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۵۴)

به هر حال، با عنایت به شواهد موجود، پذیرش تشیع شیخ صدرالدین، کاملاً منطقی‌تر از تسنن وی به نظر می‌رسد. با وجود این، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که تحول عقیدتی در طریقت صفوی و رویکرد رهبران آن به تشیع، از زمان خواجه علی صورت گرفته است. سیوری در این باره می‌نویسد: تحت رهبری خواجه علی تعالیم نیمه مخفی طریقت صفویه آشکارا ماهیت شیعی گرفت. ادوارد براون نیز تصریح کرده است که خواجه علی نخستین فرد از مشایخ طریقت صفوی بوده که عقیده خویش را به تشیع آشکار ساخته و نسبت به این مذهب از خود تعصب نشان می‌داده است. در برخی منابع آمده است که خواجه علی پس از آزاد نمودن اسیران رومی از چنگ تیمور، نزدیک بودن خروج رواج‌دهنده مذهب حق اثنا عشری را به آن‌ها گوشزد نموده، از آن‌ها خواسته است که آماده جان‌فشانی برای او باشند. هم‌چنین گفته می‌شود که روزی خواجه علی مدعی شد امام محمدتقی «علیه‌السلام» در خواب او را مامور هدایت دزفول نموده است. بنابراین وی «از روی کرامت آب رودخانه را از جریان بازداشت و تا ایمان به ولایت و وصایت و خلافت علی بن ابی‌طالب «علیه‌السلام» «نیاوردند آب را باز نکرد». (جامی، ۱۳۸۲، ۵۹۰)

علاوه بر این، گفته می‌شود که چون تیمور در ملاقاتی که با خواجه علی داشته، علت سیاه پوشیدن وی را جو یا شد، خواجه علی علت این کار را عزاداری بر آل علی عنوان نمود. برخی منابع، این پاسخ خواجه علی را به تیمور، بیان‌گر اعلام تشیع خواجه علی و نیز غلبه تدریجی احساسات ضد تسنن بر طریقت صفوی و مریدان آن دانسته‌اند. (همان)

به هر حال یکی از ویژگی‌های چنین تحولی پیدایش عقاید افراطی و غالبانه در تعالیم، آموزه‌ها و معتقدات رهبران طریقت صفوی بود. چنین عقایدی اگر چه تناسب چندانی با آموزه‌های تشیع اثناعشری نداشت، ولی به هر حال عناصری از تشیع را در خود داشت. شاید همین مسئله باعث شده تا برخی صاحب نظران، جنید و پسرش حیدر و نیز سران قزلباش را شیعه دوازده امامی، و عقاید غالبانه را مختص رده‌های پایین نیروی قزلباش بدانند.

اگرچه این واقعیت وجود دارد که عقاید غالبانه هواداران طریقت صفوی نمی‌تواند به طور کامل بیان‌گر عقاید رهبران آن‌ها باشد، لکن به نظر می‌رسد که آن‌ها، دست‌کم تا مدت‌ها پس از برقراری سلطنت خویش، مخالفتی با عقاید آنان نداشته‌اند. علاوه بر این، متهم شدن جنید به مشعشی‌گری از سوی قاضیان حلب، بدبینی شدید مورخان سنی به جنید و پسرش حیدر و نیز ادعاهای بعدی شاه اسماعیل، شبهه تأثیرپذیری جنید و جانشینانش از عقاید این گروه‌های عالی را تقویت می‌کند. اساساً عقاید غالبانه و افراطی در میان جنبش‌هایی که پایگاه اجتماعی آن‌ها و ساختار نیروهایشان را قبیله زیان و روستاییان تشکیل می‌دادند، رواج بیشتری داشته و نظایر آن را می‌توان در جنبش‌هایی چون مشعشیان، صفویان و جنبش‌های آناتولی مشاهده نمود. بنابراین به نظر می‌رسد که نظریه کسانی که معتقدند جنید و حیدر در آغاز، نوعی «اسلام مردمی» داشته‌اند که در بردارنده برخی از ویژگی‌های تشیع اثناعشری بوده و پس از فرار گرفتن در میان ترکمانان شیعه مذهب شام و آسیای صغیر که اغلب از غالبان شیعه بوده یا عقاید آن‌ها مشابه عقاید غالبان شیعه بوده است، عناصری از عقاید عالی در معتقدات آن‌ها وارد شده است، به صواب نزدیک‌تر باشد. بر این اساس در آمیختن چنین عقایدی با آموزه‌های طریقت صفوی، سرانجام به ظهور نوعی تشیع غالبانه نزد رهبران آن از زمان جنید منجر گردید و اساساً الوهیتی که مریدان و پیروان جنید و جانشینانش برای رهبران خویش قائل بودند، در چارچوب همین تحول و به خواست خود این رهبران صورت می‌گرفته است. (مزای، ۲۰۶، ۱۳۸۶)

پژوهش‌گران حوزه اندیشه سیاسی اسلام و ایران درباره تحولات اندیشه سیاسی دوره صفوی دچار چند دستگی آرا هستند. برخی این باور هستند اساساً دگرگونی نوبی در

اندیشه و عملکرد سیاسی در این دوره صورت نگرفته است ولی گروه دیگری از پژوهش‌گران، دوره صفویه را سرآغاز نوزایی ایران، تشیع و اندیشه‌های شیعی می‌دانند. تحلیل‌گران برداشت‌های متفاوتی از مناسبات دین و دولت در دوره صفویه دارند. گروهی این مناسبات را ستوده‌اند و برخی آن‌ها را انحرافی در تعالیم شیعی برشمرده‌اند. (فروغی، ۱۳۵۶، ۲۸)

رسول جعفریان در کتاب صفویه از ظهور تا زوال می‌نویسد: صفویان با عصمت صوفیانه به قدرت رسیدند اما بلافاصله تلاش کردند عناصر و منابع مشروعیت‌بخش دیگری نیز به دست آورند و آن تشیع بود که این منبع مشروعیت هیچ‌گاه مستقر نشد و لذا هنگامی که عصیت صوفیانه رخت بر بست، صفویه فروپاشید.

علی شریعتی هم در کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی، با دو اصطلاح شیعه علوی و شیعه صفوی از همگرایی عالمان شیعی و پادشاهان صفوی به شدت انتقاد می‌کند و آن را گامی در جهت خارج ساختن تعالیم شیعی از حالت اولیه و اصیل خود می‌داند. (جعفریان، ۱۳۸۶، ۱۲۰)

در کتاب چالش سیاست دینی و نظم سلطانی نوشته نجف لکزایی، نویسنده از قول جان فوران می‌نگارد: «صفویه از سه منبع اساسی مشروعیت بهره می‌گرفت، به‌عنوان نمایندگان مهدی، خود را از نسل موسی کاظم امام هفتم شیعیان می‌دانستند و مدعی بودند از نوعی عصمت برخوردارند، در رده صوفی‌های صفوی خود را مرشد و راهبر معنوی تلقی می‌کردند و بدین وسیله اطاعت مطلق پیروان را می‌خواستند. آنان خود را از دودمان یزدگرد سوم می‌دانستند و می‌گفتند دختر یزدگرد سوم (شهربانو) به همسری حسین بن علی امام شیعیان درآمده است. (همان)

روح‌الله خمینی در صحیفه نور جلد اول بر وجود انگیزه اصلاحی و دینی علمایی که به حکومت نزدیک شده‌اند تأکید کرده است. وی نزدیک شدن و تعامل برخی از علما نظیر محمدباقر مجلسی، محقق ثانی، شیخ بهایی با زمامداران صفوی را با هدف ترویج مذهب و آدم‌سازی می‌داند نه این که این دسته از علما با مقصود دنیوی و درباری شدن به پادشاهان نزدیک شده‌اند. (رضایی، ۱۳۶۴، ۱۱۵)

آن کی اس لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران می‌گوید: ظهور صفویه از نقاط عطف در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران است زیرا از لحاظ سیاسی، ایران پس از اسلام، دارای حکومتی واحد و مستقل می‌شود. همچنین در کتاب چالش سیاست دینی و نظم سلطانی در ادامه می‌آید: از نظر مذهبی در دوره صفویه، شاهد ارتقای تشیع دوازده‌امامی به دین رسمی دولتی و در واقع در آمیختن عملی ایران و تشیع در یک کالبد مذهبی ایرانی هستیم. (همان) براساس آنچه در کتاب‌های سفرنامه نویسان اروپایی آمده است می‌توان گفت شیعه صفوی دو مرحله کاملاً متمایز دارد:

❖ مرحله اول دین و مذهب علوی/عرفانی و آیین جوانمردی است و حتی رهبران صوفی صفوی، مانند شاه عباس کبیر مشروب می‌خورند و احکام فقهی و عبادی جایگاهی در میان آن‌ها نداشت اگرچه به زیارت امامان و پیران طریقت اهمیت زیادی می‌دادند آن‌ها بیشتر علوی بودند و ایمان را در باطن و قلبی می‌دانستند و نه عبادت‌های ظاهری (صوفی‌ها و علوی‌های ترکیه و سوریه) امروزی هنوز همان اعتقادات را دارند.

❖ شیعه فقهاتی این مرحله زمانی شکل گرفت که اصفهان به پایتخت مشهور امپراتوری صفویه تبدیل شده بود و پدیده روحانی و فقیه در اصفهان شکل گرفت و علمای شیعی عرب به ایران دعوت شدند. (لک زایی، ۱۳۵۶، ۱۳)

مراحل مختلف تحول مذهب در عهد صفویه

۱. مرحله اول: زمینه‌های شکل‌گیری مذهب از ازمینه قدیم یا تشکیل حکومت

منشا پیدایش مذهب صفویان تصوف بود. تصوف پدیده اصلی است که در سرزمین اسلام برگرفته از عقاید ایران قبل از اسلام می‌باشد. گسترش تصوف در قرون بعدی سبب ایجاد طریقت‌های مختلفی شد که در فاصله قرن‌های ششم تا نهم هجری فرقه‌های مذهبی را تشکیل دادند. تشکیل فرقه‌های مذهبی با تضح گرفتن حرکت سیاسی در جریانات تاریخی موثر واقع شد. فرقه مذهبی صوفی به رهبری شیخ صفی‌الدین اردبیلی وارد مرحله جدیدی شد. طریقت مذهبی صوفی در زمان سلطان جنید و سلطان حیدر رنگ سیاسی گرفت. با تشکیل دولت صفوی طریقت صفوی از حالت خانقاهی کامل بیرون آمد و شکل یک مذهب رسمی و دولتی به نام تشیع اثنی عشری گرفت. (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۵۸)

۲. مرحله دوم: تثبیت و استواری مذهب به عنوان دین رسمی کشور

این دوره با سیاست خاص مذهبی شاه عباس یکم آغاز می شود همچنین رسماً مذهب تشیع اعلام به تثبیت میشود. شاه اسماعیل در این دوره برخی تغییرات و تعدیلاتی ایجاد یک حکومت مذهبی مستحکم و استوار می گردد

۳. مرحله سوم: دوران شکوفایی و اوج قدرت نیروی مذهبی در حکومت صفویان

دوره ای که مذهب و روحانیون مذهبی از اقتداری خاص که شاه اسماعیل یکم بدعت گذار آن بود برخوردار می شوند. و در طول سلطنت شاه طهماسب یکم استمرار می یابد و سنواتی از عصر شاه عباس یکم را نیز در بر می گیرد. اوج قدرت و نفوذ مذهب و نیروهای مذهبی در حکومت، زمان شاه طهماسب اول است. در این زمان نه تنها مقامات بالا از سادات و روحانیون انتخاب می شود، بلکه خود شاه طهماسب سعی می کند یک رابطه سببی با خاندان سادات ایجاد کند. سیاست شاه طهماسب در اخراج علمای مخالف از کشور و توجه به علمای شیعی و دعوت از روحانیون و علمای شیعی مذهب جبل عامل (روملو، ۱۳۴۰، ۵۳۰) در این زمان نفوذ مذهب و نیروهای مذهبی در امر حکومت شخص شاه به حدی رسید که کلیه شوون ممکناتی در دست نیروهای مذهبی افتاد. افزایش قدرت نیروهای مذهبی سبب شده که آنها شاه طهماسب را نایب خود شمارند و به او لقبی می دهند که دلالت بر نقش بسیار مهم او در گسترش مذهب شیعه دارد.

۴. مرحله چهارم: سراسیمگی و افول نهاد دین و قدرت مذهب.

پس از شاه طهماسب اول شاه اسماعیل دوم سعی کرد از لحاظ مبارزات و فعالیتهای مذهبی و از نقطه نظر اجتماعی، متعادلی در امر حکومت ایجاد کند. سعی شاه اسماعیل دوم که در کاستن از مبالغات مذهب شیعه کوتاه کردن دست بعضی از علما از دستگاههای دولتی و همچنین جلوگیری از تندرویهای شیعیان نسبت به سینان به سبب شد که وی را متمایل به تسنن دانند. اصلاحات اسماعیل دوم در جلوگیری از لعن خلفاء و پرهیز از اشعار طنز آمیز در مورد خلفاء و شایعه تمایا به تسنن باعث شده اسماعیل به اقدام به زدن ضرب سکه در جهت تهمت سنی بودنش و رساندن ارادت به خاندان علی زند. سیاست مذهبی سلطان محمد اصول خاصی نداشت.

در زمان شاه عباس یکم، مذهب حالت متعدیزی نسبت به گذشته پیدا کرد. عباس یکم به طور کلی از تعصبات غلط مذهبی کاست. رفتار مسالمت آمیز مذهبی او وجهه‌ای ویژه به دربار شاه از نظر سیاست خارجی بخشید. عباس یکم در زمان حکومت خود سعی کرد از نفوذ افراطی روحانیون و علما در امور اداری و دیوانی بکاهد. به طور کلی زمان شاه عباس اول، نیروهای مذهبی و مذهب جایگاه چندانی در حکومت کشور نداشت و نهادهای مذهبی در این زمان تابع نهادهای سیاسی بود. کاهش قدرت نیروهای مذهبی و صوفیان در زمان شاه سلیمان ادامه دارد، به طوریکه در این زمان مذهب و مذهب‌یون از ارج کمتری برخوردارند و حتی مشاغلی مانند نسقچی گری مهتری به آنان واگذار می‌شود (ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۵۰).

۵. مرحله پنجم: قدرت یابی مجدد نیروی مذهبی بر پایه تغییرات و تجدیدات در آن

اوج قدرت یابی مجدد نیروهای مذهبی زمان شاه سلطان حسین است. در این زمان مناصب اداری و تشکیلات دیوانی، کاملاً توسط روحانیون و مجتهدین اداره می‌شد. در این زمان مذهب کاملاً شکل تعصبی منفعتی داشت. روحانیون و مجتهدینی چون ملا محمد باقر مجلسی خط مشی جدید در امور دینی ایجاد کرد که در نهایت منجر به محکوم کردن صوفیان و اخراج آنها از جامعه اسلام شد. مذهب با تعصب محمد باقر مجلسی، نه تنها باعث ایجاد و تفرقه میان نیروهای دولتی گردید بلکه یکی از عوامل سقوط صفویان داشته شد. سیاست ویژه‌ای که شاه سلطان حسین در تاثیر گرفتن از روحانیون و مجتهدان انجام داد، منجر به کشتار و تبعید بسیاری از مردم اصفهان به علت اعتقاداتشان گردید. به هر حال تعصبات مذهبی و مبارزه با صوفی گری و کشتار اهل تسنن در اواخر عهد صفوی از عوامل موثر سقوط دولت صفوی شناخته شده است. (همان)

نتیجه گیری

صفویان برخلاف بیشتر خاندان های پیشین که در پی تهاجم و با بهره گیری از امواج انسانی قبیله ای قدرت را به دست گرفتند، خاستگاه ق ایلی نداشتند. بنابراین، ساختار سیاسی صفویان تا آنجا که به خود این خاندان پیوند می یابد، خاس تگای غیرقابل های بود. آنان رهبران طریقتی یک جانشین و شهری بودند که مانی عقیدتی و آموزه های صوفیانه و رفتار اجتماعی صوفیان را پرورش می داد. در واقع، اندیشه های دینی و رهبران برجسته مذهبی به معنای فراگیر آن، هیچ گاه منشأ قبیله ای نداشتند. این امر، مانع از پخش و گسترش آموزه های صوفیخانه خانقاه اردبیل به مناطق مختلف و از جمله در میان ق ایلی دام داری که در نواحی غربی ایران و در حوزه آناتولی زندگی می کردند، نبود. بنابراین، در روند گسترش آموزه های صوفیخانه خانقاه اردبیل بود که میان آنان و سران فبایل پیوندی نیرومند برقرار شد. این امر به ظهور نوعی درک هستی شناسانه انجامید که تلفیقی از عناصر مذهبی مبتنی بر آموزه های صوفیانه و طریقتی، دیدگاه ها و باورهای هستی شناسانه ترکان دامدار و کوچ رو، و پاره ای مضامین مورد نظر اهل شریعت بود. مورد اخیر، ظاهراً چندان جلوه ای در این آموزه ها از منظر متشرعین نداشته است. حاصل این تلفیق، ظهور نوعی غلو صوفیخانه صفوی بود که طریقت صفوی را از صورت یک طریقت صوفیخانه مبتنی بر رابطه مرید و مرادی و حلقه کوچک رابطه پیر و مرید، سرانجام به صورت یک نظام متنی برآموزه های شهریاری تبدیل کرد.

سیادت خاندان صفوی، خواه مجعول و خواه واقعی، اگر چه از سوی شیخ صدرالدین آن هم به صورت اشاراتی مبهم مطرح شد، ولی از زمان جنید به بعد به صورت امری مسلم و محقق درآمد و حتی از جانب دشمنان آنان نیز تایید شد و چون نوبت به شاه اسماعیل رسید، به صورت یکی از باورداشت های قلبی وی درآمد. و از آنجا که چنین انتسابی به خوبی می توانست مشروعیت بخش سلطنت و اقتدار سیاسی او و فرزندانش باشد، آن ها همواره بر آن پای فشرده و در تثبیت هر چه بیشتر آن تلاش می کردند.

از آن زمان تا کنون، مخالفان و موافقان این ادعای صفویان دلایل و شواهد متعددی را

برای اثبات دیدگاه خویش ارائه کرده‌اند.

عدم وجود اطلاعات کافی در رابطه با مذهب صفویان قبل از رسیدن به قدرت، قضاوت در مورد مذهب این خاندان را دشوار کرده است. همچنین دیدگاه‌های مخالفان، نسب سیادت و مذهب تشیع خاندان صفوی نیز که توأم با دشمنی و بدبینی بوده است، اظهار نظر قطعی در این رابطه را با ابهام و تردید روبرو ساخته است. با وجود مسایل ذکر شده نمی‌توان به طور قطع سیادت و شیعه بودن صفویان را نفی کرد.

همچنین گرایش فرزندان و جانشینان شیخ صفی به تشیع، بدون پیشینه قبلی نیز چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. زمینه‌های این گرایش می‌تواند عواملی همچون، تساهل و تسامح موجود در میان اهل تصوف، فضای مذهبی روزگار جانشینان شیخ صفی الدین، رهایی تصوف و تشیع از محدودیت‌های گذشته پس از انقراض خلافت عباسیان باشد، که در مجموع موجب در هم آمیختن عقاید و آموزه‌های جریان تصوف با مذهب تشیع شده و با چنین زمینه‌ها و فضایی که ترسیم شد، اندیشه تشیع و شیعه‌گری در میان رهبران طریقت صفویه شکل گرفت و در نهایت توسط شاه اسماعیل مذهب رسمی کشور اعلام شد.

فهرست منابع

۱. ابن یزار اردبیلی، توکل بن اسماعیل، صفوة الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول: تبریز، مصحح، ۱۳۷۳.
۲. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، نجف: مطبعه الحیدر، ۱۳۸۰ ه. ق.
۳. امیر محمود بن خواند میر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰.
۴. ابطحی، سید مصطفی، "رسمیت یافتن تشیع در ایران چالش ها و دستاوردها"، ایران زمین در گستره تاریخ صفویه (همایش مجموعه مقالات)، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۳.
۵. افشار، ایرج، دستورالملوک، ۱۳۸۰، دفتر تاریخ مجموعه اسناد منابع تاریخی، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
۶. افندی، میرزا عبدالله، ۱۳۷۳، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، به کوشش سیداحمد حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی
۷. بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ۱۳۷۹، تهران انتشارات سمت
۸. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، تهران: ابن سینا، ۱۳۱۶، چاپ یکم.
۹. پارسا دوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۷، چاپ یکم.
۱۰. پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۴، چاپ چهارم.
۱۱. ترکمان، اسکندریگ منشی، عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰، چاپ دوم.
۱۲. جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول: ۱۳۸۷

۱۳. خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان، عالم آرای امینی، تصحیح جان، ای وودز، [بی جا، بی تا]
۱۴. خواند میر، غیاث الدین، حبیب السیر، فی اخبار افراد البشر، با مقدمه جلال الدین صمایی، ج ۴، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۳۳.
۱۵. درخشان، مهدی، «پیرامون کلمه شیخ و سید»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، سال ۲۱، ش ۴، ۱۳۵۳.
۱۶. رحیم لو، یوسف، «مواردی از دستاویزهای معنوی سیاست صفویان» یاد نامه استاد جعفر سلطان القزایی، تبریز: ۱۳۷۰.
۱۷. رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰. چاپ یکم.
۱۸. رویمر، هانس روبرت، دوران صفویان، تاریخ ایران کمبریج (دوره صفویان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۰. چاپ یکم.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲. چاپ یکم.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران دیگر (از صفویه تا عصر حاضر)، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۵۷.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۲۲. سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴. چاپ چهارم.
۲۳. سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی، در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی، محمد تقی امامی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۱، چاپ اول.
۲۴. شبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قرا گزلو، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۹. چاپ اول.
۲۵. عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، تکمله الاخبار، (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ه. ق.)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسن نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
۲۶. کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش، تهران، چاپ کتیبه، ۱۳۵۵.
۲۷. کاظم زاده، حسین، سلسله النسب، تهران: اقبال، ۲۵۳۶.
۲۸. فوران، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال های پس از

- انقلاب اسلامی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: ۱۳۷۸، چاپ دوم
۲۹. ملا جلال الدین منجم، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۶، چاپ اول.
۳۰. مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفویان یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعودرجب‌نیا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸، چاپ دوم
۳۱. مزاولی، میشل. م، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳، چاپ اول.
۳۲. محیط طباطبایی، محمد، "صفویه از تخت پوست درویشی تا تخت شهرباری"، ماهنامه وحید، سال ۳، ش ۹، ۱۳۵۴.
۳۳. محمد زاده صدیق، سید حسین، قارا مجموعه (کلمات، نصایح و مناقب شیخ صفی الدی اردبیلی)، برگردان داود بهلولی، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۵.
۳۴. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: هما، ۱۳۶۴. چاپ یکم.
۳۵. نوایی، عبدالحسین، رازی در دل تاریخ، گوهر، سال اول، ش ۵، ۸، ۱۳۵۲.
۳۶. نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶، چاپ چهارم.
۳۷. هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
۳۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ ۱۳۹۱، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیر کبیر

